شکنجه موقوف!

و

شریعت در قربانگاه قدرت

ابوذر ورداسبی

(برادر ابوذر وردا سبی نویسنده و محقق اسلامی درجریان مبارزه علیه رژیم شاه چند بار دستگیر شد و تحت انواع شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت و در اثر همین شکنجه‌ها بود که پس از ۴۰ روز بستری بودن در بیمارستان شهربانی مچ و کف پای چپش ناقص شد و انگشت شست و دو انگشت دیگرش را از دست داد).

انجمن‌های دانش‌آموزان مسلمان
قائمشهر

بها ۳۰ ریال

۲۷۶۱

شکنجه موقوف!

و

شریعت در قربانگاه قدرت

ابوذر وردا سبی

مشخصات کتاب

نام کتاب : شکنجه موقوف ــ شریعت در قربانگاه قدرت

نویسنده : ابوذر ورداسبی

ناشر : انجمن‌های دانش‌آموزان مسلمان قائم شهر

تیراژ : ۲۰ هزار جلد

مقدمه

جزوه شکنجه موقوف! قبلا " تحت همین نام وبصورت نامهٔ سرگشاده خطاب به " خلق‌قهرمان‌وآزادی ستان ایران و مردم شریف و مجاهد پرور مازندران " چاپ و پخش‌گردید و اکنون با جزئی تغییر و اضافات و به همراه مقالهٔ منتشر نشده‌ی "شریعت در قربانگاه قدرت " و نیز اضافه شدن دو پیوست طبع و نشر می‌گردد و در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد .

انجمن‌های دانش‌آموزان مسلمان
قائم شهر

اسلام و قانون اساسی رادریابید!

" اگر انقلاب تداوم نیابد ، هر اندیشه‌ای ، هرکاری‌مابکنیم علاج ارتجاع و برگشت به وضع جاهلیتی که علی (ع) اعلام خطر کرده ، چاره اندیش‌نیست . چاره‌نمیکند . . . این قانون‌اساسی مسئله‌ای و اصولی‌است و روی کاغذی ، مجری‌اش کیست ؟ شما مردم ! شما مردم کی‌میتوانیدیک قدرت‌اجرائی‌قوی‌باشیدکه این اصول آزادیبخش را بتوانید پیاده کنید ؟! وقتی انقلابی باشید . انقلاب تداوم پیدا کند . نه‌اینکه‌متوقف‌بشود " .

آیت الله طالقانی‌خطبه‌اول نماز عید فطر
دوم شهریور ماه ۵۸

بسم الله الرحمن الرحیم

شکنجه موقوف!

اولم تکونوا اقسمتم من قبل مالکم من زوال

آیا شما نبودید که قسم میخوردید زوال ناپذیرید؟ شما نبودید که قسم میخوردید دستگاهتان جاودان خواهد بود؟ و هرگز نابود و سرنگون نخواهید شد؟

و سکنتم فی مساکن الذین ظلموا انفسهم و تبین لکم کیف فعلنا بهم و ضربنا لکم الامثال.

ما شما را در جایگاههای ظالمین و کسانی که به خود ستم کرده‌اند (دیکتاتورها، طاغوتها و زور مندان . . .) نشاندیم و قدرت و امکانات آنها را در اختیارتان گذاشتیم و به شما توضیح دادیم که با ستمگران و قلدران و قدرتمندان گذشته چه کردیم و چگونه آنها را نابود و سرنگون ساختیم!. این حوادث و شواهد و امثله تاریخی را برشمردیم

و برای‌تان مثلها زدیم ولی باز عبرت نگرفتید!
(بجای اینکه‌درخط خداوخلق حرکت کنید براه همان طاغوتها وستمگران و زورگویان سرنگون شده رفتید و قسم‌هم خوردید که زوال ناپذیرید!) .

و قدمکروا مکرهم وعندالله مکرهم و ان کان مکرهم لتزول منه الجبال .

مکروتوطئه‌کردند ــ واگرمکرها و توطئه‌ها (و تهمتها ودروغها وتبلیغات زهرآگین!)آنهاکوهها را متلاشی سازدو از بین ببرد ، (راه‌خداو خلق رانمیتواندسدکند)خداهمه‌این توطئه‌ها و حقه‌ها را خنثی و نقش برآب خواهد کرد!

فلاتحسبن الله مخلف وعده رسله ان الله عزیز ذوانتقام . سوره ابراهیم آیات ۴۴ تا ۴۷ .

مبادا خیال‌کنیدکه‌خداخلاف وعده‌اش عمل می‌کند! (حرفهایش را پس میگیردو سنتهایش را میشکند!) .

وعده‌خدا (درمورد نابودی و زوال پذیری

مرتجعین ،استثمارگران وامپریالیستها و طاغوتها و پیروزی و حاکمیت زحمتکشان) تخلف ناپذیر است ،والبته خدا غیرتمند ونیرومند وانتقام گیرنده است ! (دیر یا زود دست انتقام خدا از آستین خلقها بیرون می‌آیدو ظالمین و استثمارگران و امپریالیستها و انواع طاغوتها را نابود میکند و بزباله دان تاریخ میسپرد) .

امروزکسانی که زیر نقاب "دفاع از اسلام "با مخالفین خود برخورد ارتجاعی و غیر اصولـــــی میکنندوبویژه دربرابر مسلمانان مجاهد و دردمند سیاست شاهگونه درپیش میگیرند باز بقول قرآن :

آیا غیر از این را انتظار میکشند ؟

فهل ینظرون سنه الاولین . فلن تجد لسنه الله تبدیلا " ولن تجد لسنه الله تحویلا "

هیچ بازگشت وهیچ خدشه و تبدیل و تحویلی دراین سنتها نیست . اینها زبان آفرینش است . بیان قانونمندی های هستی است . حالا بگذار

مستبدین ،استثمارگران ،استعمارگران ، مرتجعین وقمه‌کشان و چماق بدستان قسم بخورند که ، نه! خودشان را حفظ خواهند کرد و دستگاهشان جاودان خواهد بود .آیا فراموش کرده‌اند فریادهای ننگین رستاخیزی جاوید شاه را ؟

خیال میکردند که شاه و نظام شاهنشاهی جاوید خواهد بود! سازمان امنیت که آنهمه در دل مردم ایجاد هراس مینمود وسلب امنیت میکرد و مجاهدین و مبارزین را به چهار میخ بیداد و شکنجه میکشید آیا توانست از سقوط رژیم دیکتاتوری شاه جلوگیری کند ؟

افسوس که مرتجعین و سدکنندگان راه خدا و خلق از سرنوشت ذلتبار اسلاف قدر قدرتشان عبرت نمیگیرند . و چنان به‌عملکردهای ارتجاعی وغیر مکتبی خویش ادامه میدهند که تو گویی وعده خدا تخلف‌پذیرو سنت خدا خدشه پذیر است! یکی از این عملکردهای ارتجاعی وآریامهری شکنجهٔ

عناصر مجاهد و مبارز است .

خلق قهرمان ایران ! مردم شریف وعدالتخواه مازندران ، دراین روزها و هفته‌های اخیر عده‌ای از مسلمانان دردمندوحقیقتا " ضد امپریالیست به اتهامات واهی و بی پایه ، درقائم‌شهر (توسط پاسداران کمیته) دستگیر و شکنجه شده‌اند (۱) مخصوصا "این‌که میخواسته‌اند تا با ضربات شلاق آنها را به حرف در بیاورند .

مازندانیان و شکنجه‌شدگان رژیم منفور شاه کاملا "بیادداریم که از نظر شکنجه گران ساواک و " متخصصین عدل پهلوی " ! مهمترین و دردناک ترین انواع شکنجه‌ها همان شلاق‌زدن و بویژه‌شلاق زدن‌کف‌پا بوده است . و حالا در طلیعه نظام جمهوری‌اسلامی ! ببهانه دفاع از اسلام و مکتب علی (ع) شکنجه‌گران نوپا ، مبارزان‌ضدامپریالیست و مسلمانان‌مجاهد وپویندگان‌راه‌علی (ع) را شلاق میزنند ! عجب‌آنکه‌پس‌ازچند روز ، شکنجه‌شدگان

آزاد میشوند و این میرساند که این جوانهای معصوم ازنظر خود شکنجه‌گران مرتکب جرمی نشده‌اند و الا دادگاه صالحه می بایست محاکمه ومحکوم‌شان کند .

ازاین‌گذشته ،فرض‌کنیم‌که اینها جرمی هم مرتکب‌شده باشند ، مگر مملکت قانون و حساب و کتاب ندارد؟ مگر شکنجه متهم و مجرم دراسلام ممنوع‌نیست ؟ای‌شکنجه‌گرانی‌که‌دم‌ازمکتب‌وقانون اساسی‌میزنید ! آیا نمیدانید که مطابق شریعت مقدس‌اسلام‌وحتی‌نص‌صریح قانون اساسی شکنجه جرم است و شکنجه‌گر مجرم ؟ بموجب اصل سی و هشتم‌قانون‌اساسی‌جمهوری‌اسلامی‌ایران "هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است . اجبار شخص به شهادت ، اقرار یا سوگند مجازنیست‌وچنین شهادت و اقرار و سوگندی‌فاقد ارزش‌واعتباراست . متخلف‌ازاین‌اصل طبق قانون مجازات‌میشود "ونیزقانون‌اساسی تصریح میکندکه

" اصل ، برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمیشود ، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد " . (اصل سی و هفتم) .

" و تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد " . (اصل بیست و سوم) .

آقایان شکنجه‌گران شما به مجاهدین خلق ، منافقین خلق میگوئید و به آنها ایراد میگیرید که چرا به قانون اساسی رای نداده‌اند پس چرا شما که بقانون اساسی رای داده‌اید و با صطلاح بآن وفادارید ! خلاف آن عمل میکنید ؟ چرا آنرا زیرپا میگذارید و شکنجه و تفتیش عقاید میکنید ؟ آیا کسانی که در کمال صراحت و دور از هرگونه نفاق و فقط بر اساس درک اسلامی و انقلابی خویش و ضمن پذیرش اساس جمهوری اسلامی ایران ، در مواردی قانون اساسی را ناقص دانسته و رای نداده‌اند منافق هستند یا آن هایی که بآن رای داده‌اند و سنگش را هم به سینه

میزنندولی اجرایش نمیکنند و حتی بیش از همه‌و قبل از همه آنرا نقض و پایمال میکنند؟

راستی چه کسی منافق‌است؟

آیا فکرمیکنیدمردم جاهل و غافل هستند و اسلام‌را از ارتجاع و حق را از ناحق و خلق را از ضد خلق تشخیص نمیدهند؟

آقایان شکنجه‌گران مکتبی! اکنون از اسلام برایتان بگویم آیا هیچ میدانید که پیامبربزرگ و بزرگوارماشکنجه‌مشرک‌وکافر حربی را هم جایز نمیدانسته است؟سهیل‌بن عمرو از رهبران‌مشرکان وکافران مکه بود که با اعمال و سخنان خویش پیامبر رابسیار اذیت و آزار میکرد عمربن‌خطاب درباره وی که‌در جنگ بدر اسیر شده بود بپیامبر گفت:

"دودندان‌جلوی‌این‌اسیررادرآر که زبانش از دهان‌درآیدوهرگز نتواند بر ضد تو سخنرانی کند"! پیامبر فرمود:

اورا ناقص العضو نکنم و شکنجه ندهم که خدایم مرا ناقص العضو کند و شکنجه دهد اگر چه پیغمبر باشم!" (سیره ابن هشام ج ـ ۲ ص ـ ۳۰۴ چاپ مصر نقل از کتاب مالکیت و ملکداری در سنت پیامبر و علی (ع) تألیف اینجانب).

حضرت امام صادق (ع) میگوید:

" زمانی که پیامبر اسلام میخواست لشگری را برای جنگ اعزام کند آنها را میطلبید و چنین میگفت:ـ بنام خدا و بیاری خدا و در راه خدا و بر روش پیغمبر خدا، حرکت کنید و به دشمنان خیانت نکنید با آنها از راه مکر و حیله وارد نشوید و آنها را شکنجه ندهید و ناقص العضو نکنید..." (فروع کافی ج ۱ ص ۲۷ ببعد).

سمرة بن جندب میگوید "هیچ جا نبود که پیغمبر بر ما بگذرد و پیش از رفتن ما را به دادن زکات و خودداری از ناقص العضو کردن و پرهیز از شکنجه امر نکند" (سیره ابن هشام ج ۲ ص ۹۶).

واین‌سخن را نیز مسلمانها بارها از پیامبر شنیدندکه‌میگفت "مردم ــ چه‌مسلمان و چه غیر مسلمان ــ راشکنجه‌ندهید ،زیراکسانیکه‌دراین ــ جهان‌مردم‌راشکنجه‌میدهنددرآن‌جهان گرفتار شکنجه خدا میشوند . "

(الخراج تاءلیف‌قاضی‌ابویوسف‌ص۱۵۰)

چرااسلام اینهمه‌درقبال‌شکنجه وشکنجه گر موضع می‌گیرد؟ علت کاملا " روشن است : شکنجه ابزار کار حکومتهای ارتجاعی‌وضد مردمی است ، شیوه‌ای‌است‌که توسط مرتجعین و انحصارطلبان و مستبدین‌وبطورکلی دشمنان خلق بکار گرفته می شود و اسلام‌که هاتف ترقیخواهی و بلندنظری و پاسدارشرف‌وشخصیت آدمی و مدافع آزادی‌های سیاسی و حقوق‌دموکراتیک توده‌ها و مخالف سر سخت استبداد و انحصار طلبی‌و استثمار طبقاتی است بحکم سرشت و ماهیت خود ، هرگز چنین اعمال‌غیر انسانی‌راتحمل نمیکند و بر همهٔ این

شیوه‌های ارتجاعی خط بطلان می‌کشد و رژیم‌ها ، احزاب ونهادهای متکی به خفقان و شکنجه رامورد تاٴیید قرار نمیدهد .

امروزدرجمهوری اسلامی خواهران ومادرانی که برای اطلاع از فرزندان خود که بجرم دفاع از اسلام راستین وطرفداری از خلق دستگیر وباز داشت می‌شوند ، به زندان مراجعه میکنند مورد تعرض و اهانت و شکنجه قرار می‌گیرند ، ولی هزاروچهارصد سال پیش هنگامی که پس از جنگ جمل یکی از زنان مخالف حضرت علی (ع) به شرف و شخصیت آن حضرت توهین میکندوهمراهان امام خشمگین می‌شوندو میخواهند واکنش خشونت آمیز نشان دهند ، امام آنها رااز اینکار باز میدارد و میگوید :

" خاموش باشید ، پرده‌دری نکنید ، بخانهٴ کسی داخل نشوید ، هیچ زنی را نیازارید حتی اگر دشنام دهدوعرض وناموس شما را ناسزا گوید . یا

امام شما را نکوهش کندو بی خرد بداند و نیکان شمارابدبخواند پیغمبر ما فرمان داد زنان مشرک وکافر را موردتعرض و اهانت قرار ندهیم چگونه میخواهید زن مسلمانی را اذیت و آزار کنید!".
(تاریخ ابن اثیر ج ۴ ص ۸ ــ ۹) .

آقایان شکنجه‌گران واسلام پناهان جدید! اگر صحبت مکتب و اسلام است که علی (ع) ، (که طبعا" از قتل ناجوانمردانه‌ی او هیچ جنایت و خیانتی بالاتر نیست) در آخرین لحظات عمر، مجروح وضربت خورده و با فرق شکافته وصیت می کند که:

" بدانید که درازای قتل من نبایستی جز قاتلم کشته شود. بنگرید که هرگاه بر اثر این ضربت، من مردم، پس باو یک ضربه در برابر ضربه‌ای که زده است بزنید و نبایستی که مثله و شکنجه شود که همانا از رسول خدا شنیدم که میگفت: از مثله کردن و شکنجه بپرهیزید حتی درباره سگ گزنده

و آزار دهنده . . . " (نهج‌البلاغه فیض ــ نامهٔ ۴۷ صفحه ۹۷۷) .

براساس منطق پیامبر و علی (ع) از شکنجه سگ درنده و هار پرهیز باید کرد چه رسد بانسان ولو اینکه این انسان ابن‌ملجم قاتل علی (ع) باشد ! این است معنی مکتب و معنی عدل اسلامی و علوی .

اینکه جرم مجرم چیست و قصاص او چه باید باشد یک مبحث است و نحوه رفتار و برخورد با زندانی و انصاف در اجرای عدالت چیز دیگر . اگر غیر از این بود منطق اسلامی و علوی لا اقل دیگر برای ابن‌ملجم (که در شمار یکی از بزرگترین جنایت کاران تاریخ بشری است) حقی قائل نمیشد . حال اینکه می بینیم نه تنها شخص علی (ع) در واپسین لحظات عمر ، اورا از یاد نمی برد و به منع شکنجه و نزدن بیش از یک ضربه باو سفارش میکند ، بلکه باو از همان شیری مینوشاند که برای خودش آنهم به جهت مداوا آورده اند !

بله ، این‌همان‌علی (ع) است که در شجاعت و قاطعیت سرمشق تمام قهرمانان و فرماندهان و رهبران تاریخ است .

بنابراین‌ما به‌عنوان‌یک مسلمان و شیعه‌علی (ع) وبه حکم‌تکلیف شرعی امر بمعروف و نهی از منکر ،حق داریم که هرگونه رفتار همراه بامشت و لگد و فحشهای‌بسیاررکیک ! و از همه بدترشلاق زدن و اصولا "هرگونه‌برخوردغیراصولی‌وشکنجه ی مخالفین‌سیاسی‌وزندانیان‌و دستگیرشدگان را محکوم نموده و عملی ضد مکتبی و برخلاف‌روح اسلام و تعالیم مقدس حضرت علی (ع) وروح انقلابمان‌بدانیم‌و بویژه عمل و موضع ضداسلامی کسانی را که بر این شکنجه‌ها لباس شرع و قانون می‌پوشانندوآن‌را به‌اصطلاح‌حدشرعی ! مینامند ، محکوم می‌کنیم .

اگر شکنجه‌درقالب "حدشرعی ! "جایزاست پس چرا حتی قانون اساسی دست پخت خبرگان

در اصل ۳۸ " هرگونه‌شکنجه برای گرفتن اقرار و یاکسب اطلاع "را ممنوع میداند و " اجبارشخص به شهادت ،اقرارو یا سوگند را " غیر مجازاعلام میکند؟

نکندکه‌معتقد باشید پیامبر اسلام‌و حضرت علی (ع) هم‌بسبب‌عدم اطلاع از حدود و احکام شرعی ،شکنجه را تقبیح و محکوم کرده‌اند!؟

آقایان‌روشنفکران‌مسلمان!آقای‌دکتر سامی (نماینده‌مجلس)آقای مهندس عزت الله سحابی (نماینده‌مجلس) آقای‌محمد محمدی (نماینده‌ٔ مجلس)و . . .شماهاکه عمری در راه‌استقرار عدل اسلامی‌وعلوی‌مبارزه‌کرده‌اید و بزندان افتاده‌اید و شکنجه شده‌اید چرا در برابر این‌شیوه‌های‌آریا مهری‌وارتجاعی که‌بنام دین مقدس اسلام عرضه میشود سکوت کرده‌اید؟ چرا فریاد اعتراض بلند نمی‌کنید ویا صدای‌اعتراض و انتقاد خودرا بلند تر نمی کنید؟

آقایان علمای شریعت! روحانیون قائم شهر، شما که میدانید پیامبر حتی از شکنجه مشرک و کافر حربی منع میکرد و علی (ع) با قاتلش ابن ملجم آنطور به عدالت و انصاف رفتار مینمود، پس چرا به شکنجه مبارزین و جوانان مجاهد و مسلمان اعتراض نمیکنید؟

آقای محمد مجتهد شبستری، آقای آیت الله لاهوتی، آقای امید نجف آبادی و... شما ها که کمتر تعصب صنفی دارید و می‌دانید و می‌بینید که امپریالیسم از خارج و داخل مشغول توطئه است چرا خواستار متوقف شدن شکنجه و مجازات شکنجه گران نمیشوید؟

نسل جوان و شکنجه دیده از امثال شما امید و انتظار بیشتری دارند. اسلام را دریابید، لااقل قانون اساسی را دریابید! اسلام و قانون اساسی زیر چکمه خونین مرتجعین و سازشکاران نیرنگباز دارد پایمال میشود!. آقایان قبل از اینکه فاجعه

رخ دهد و امپریالیستها بسراغمان بیایند و همهٔ ما را مورد تهاجم وتعرض قرار دهند و خدای نخواسته تارومار کنند فکری بحال مکتب و این میهن و این مردم بکنید ! .

همینجا لازم است مطلب دیگری را نیز به عرض شما مردم شرافتمند و آزاده برسانم و آن اینکه :

یکی از برادران دستگیر شده زیر فشار و شکنجه مضاعف قرار گرفته تا اعتراف کند که ابوذر ورداسبی در خانه‌اش اسلحه مخفی کرده است ! اصلا " این برادر یکی دوبار مرا بیشتر ندیده است و آشنائی دوری باوی دارم معهذا شلاقش میزدند که بدروغ علیه اینجانب شهادت بدهد !

از آنجاکه این شکنجه‌گران وارباب ان لیبرال و جمهوریخواه ! شان به‌هیچ‌چیز پای بند نیستند و به رغم ادعاهای اسلام پناهی و پزهای انقلابی ، به سادگی پاپوش می دوزند و برچسب های نادرست میزنند و برای آدم پرونده سازی میکنند من از

دادگاه انقلاب و مقامات رسمی مصرا " میخواهم که لطف کنند و بیایند خانه‌ام را بگردند و بیش از این با شرف و شخصیت و سرنوشت مسلمانان دردمند و آزاده که تنها گناهشان دفاع از اسلام و آزادگی و زحمتکشان است بازی نکنند و اعتماد برخی از اقشار مردم را بازیچه منافع شخصی و اغراض سیاسی و حزبی قرار ندهند . من صریحا " اعلام میکنم که هیچگونه سلاح و مهمات در اختیار ندارم و اصولا "تهاجم و اسلحه کشیدن بروی رژیم کنونی راهم بسود امپریالیسم و جبههٔ متحد ارتجاع لیبرالیسم و پویندگان راه کمالی‌ها و تهرانیها می‌دانم ، بنابراین از قبل نسبت به هرگونه توطئه‌ای که علیه اینجانب طرح ریزی و بنام اسلام !! عرضه و پیاده شود هشدار میدهم و از خود رفع مسئولیت میکنم . در حد نمونه برای اینکه دریابیم این مدعیان اسلام در توطئه چینی و پرونده سازی تا چه حد دست توانایی دارند باطلاع میرسانم که

پس از کشف مقداری اسلحه‌ومهمات در خانه‌عزت الله‌کفایتی "یک مسئول دادگاه‌انقلاب اسلامی به نقل از شهربانو مادر عزت الله (که در رابطه با نوارآیت‌متهم‌و حتی مجرم !شناخته شده) اعلام کرد که وی اظهار داشته ، زمانی که در تهران بوده‌اندشخص‌مشکوکی سلاحها‌و مهمات‌مکشوفه را در حیاط خانه‌شان مخفی کرده است . "

روزنامه‌کیهان‌دوشنبه ۲۰مرداد / ۵۹صفحه۲ ستون (اول)

فاعتبروا یا اولی‌الالباب .

خلق‌قهرمان و آزادی ستان ایران ، مردم شرافت‌مند و مجاهد پرور مازندران :

من‌نیک‌میدانم‌که‌همین‌نامه سرگشاده‌نیـــز دست آویز جدیدی خواهد شد در پرونده قطور ضد انقلابی !!بودن طرفداران مجاهدین‌لیکن بگذاریدکه مورد دروغ و تهمت و زجر و آزارقرار بگیریم .شکنجه‌بشویم و شلاق بخوریم تا همچون

گذشته به‌سهم‌خود زنگار و گردوغبار ارتجاع و استثماروانحصارطلبی و سازشکاری‌و چماق‌کشی‌را از چهره‌مقدس‌و مطهر اسلام بزداییم . تا لااقل شماهرچه‌بیشتر دریابید و نسل فردا نیز دریابد که غیر از اسلام شکنجه‌گران و قارونیان وواپس روندگان‌ولیبرالهای‌مکاروهزارچهره ،اسلام‌دیگری نیزدرمتن‌جامعهٔ ایران حضور و ظهور دارد که هاتف‌آزادی‌وآزادمنشی‌وحامی‌سرسخت محرومان و کارگران‌و زحمتکشان است‌و به بهائی سنگین‌از شهادت‌و جراحت و در کمال قاطعیت و صداقت‌و بصیرت‌انقلابی از حرمت و حیثیت قرآن کریم و مکتب‌علوی‌دفاع‌می‌کندو به‌پیروی از ائمه‌طاهرین هرگزبه‌سازش‌طبقاتی و استبداد حزبی وسیاسی و عقیدتی صحه نمیگذارد .

رحم‌الله‌امرای‌حقا فاعان‌علیه ،اورای‌جورا فرده ، وکان عونا بالحق علی صاحبه . (نهج البلاغه‌فیض‌خطبه۱۹۶) . " خدا رحمت‌کندکسی

را که‌چون‌حقی را دید از آن حمایت و طرفداری کند یا ناحق‌وستمی‌راکه‌دیدازآن‌جلوگیری‌نماید و بزیان‌ستمگر، پشتیبان‌حقداروستمدیده‌باشد)

ابوذر ورداسبی

۵۹/۶/۴

رونوشت: مطبوعات و جراید کشور
دادگاه انقلاب قائم شهر
دادستان کل کشور

پیوست

۱ ــ لازم به یادآوری است که این مورد فقط نمونه‌ای است از یک جریان . جریانی که البته محدود و منحصر به قائم شهر و یا تهران نبوده و در سراسر کشور وجود دارد!

۲ ــ درتاریخ‌ملت‌های‌جهان‌و منجمله در تاریخ میهن ما ازقدیم‌الایام " شکنجه" یکی‌از شیوه‌های مشخص و مرسوم حکومت‌های ارتجاعی و ضد مردمی بوده است . از آن زمان که" امت‌واحده"متلاشی گردید و نطفه" طبقات " بسته شد و ظلم و غارت و استثمار هستی انسانها را بر باد میداد ، تاریخ بشریت سرشار از لکه‌های سیاه و ننگین شکنجه و آزار

انسانهای معترض و آزاده است ، انسانهایی که بیانگر دردها ورنجهای توده مردم بودند و نمی خواستند به نظام ستم و استثمارتن‌دردهندودر برابر ارتجاع‌واستبداد سر خم‌کنند ، به‌طرق‌گوناگون‌ودراشکال‌مختلف مورد شکنجه‌قرار می‌گرفتند . اما نه فقط برای کسب‌اطلاع و گرفتن اقرار ، که برای ایجاد رعب ووحشت و خفقان ، سرکوب اندیشه‌های آزادیخواهانه‌و بسکوت‌واداشتن‌آزادیخواهان‌و در نهایت جلوگیری از خشم و خروش و قیام توده‌ها .

" وقتی‌پوسیگ‌عیسوی را به حضور شاه بردند و اظهار داشت‌که برشهادت همکیشان خود غبطه میخورد وبه‌عظمت شاه‌وقعی نمی‌گذارد ، شاهپور را غضب در گرفت و فریاد زد این مردرا بمرگ دیگر مردمان‌نکشید چون جلالت شاهانه را تحقیر کرد . . .زبان‌اورا از پشت سر برآورند تا سایرین که هنوز در قید حیاتند بدان‌سبب از خشم من بترسند " .

در زمان شاهپورو یزدگردوم ، به جرم داشتن عقیده مذهبی ،بدن‌مسیحیان‌را روغن می‌مالیدند و دست وپایشان را بسته ، درون‌سیاهچال‌مرطوب و متعفن می‌انداختند ودر کنارشان تعدادی موش گرسنه رها می‌کردند .موشها به هوای بوی روغن بدنشان را گاز گرفته و به سرعت گوشت بدن آن هارامی‌کندند .این محبوسین مدتهای طولانی زجر راتحمل

کرده و پس از زمانی دراز می مردند .

در نظام متکی‌برزوروتزویر ، محدوده شکنجه و کشتار ، آنچنان گسترده میشود که حتی کسانی چون " "مانی"و " حلاج" را نیز بکام خود می کشد .

بامانی که مردم زحمتکش و به ویژه روستائیان را با آئین‌اعراض‌آمیز خود متوجهٔ ظلم و ستم اشراف وروحانیت رسمی می‌کرده است" در حبس بسیارسخت ووحشیانه معامله کردند ودست‌و پای‌اورا با زنجیر بسته و بعد زنجیرها راآن قدرتنگترنمودند تا مرد ." (ایران در پویهٔ تاریخ ص۸۲)

در یک‌کلام ،کورکردن و زنده به گور کردن ،سوزاندن و بردارکردن ،وطناب انداختن و چشم کندن و زبان‌بریدن و بر سر میله‌های‌نوک‌تیزکشتن و امثال آن در سراسر جوامع متکی‌برزورو بیداد و تزویر ، در همه‌جاها و زمانها و مکانها بلا انقطاع مرسوم بوده است .

در آستانهٔ‌ظهوراسلام ، اشراف بیرحم وسنگدل مکه ، بدن مسلمانان‌راباآهن‌تافته‌داغ میکردند . روزیکه ابوجهل در برابرمردم‌مکه‌و اشراف قریش ، مسلمین را شکنجه میداد تاتغییرجهت دهند و با اشراف مرتجع و استثمارگرهم‌موضع شوند ،همهٔ‌فضارا بوی گوشت سوخته و دود ، پر کرده بود . وقتی بدنهای خاندان " یاسر" را داغ میکشید ،آنها را با

همان زخم‌ها در ظرف‌های بزرگ آب جای‌میداد و کسانی را ماءمورمیکردکه‌دست‌برسرآنها نهاده‌بقدری زیر آب‌نگاهشان دارند که بخواهدنفسهایشان‌قطع شود ، آنوقت مهلتی‌می‌دادند که نفسی‌بکشندو ازنوشروع کنند و سرانجام " سمیه"و "یاسر"پدر و مادر" عمار"شهیدشدندوعمار راباتن‌مجروح و دل خسته رها کردند تا بتواند جسد پدر و مادر خودرابه خاک بسپارد (تفسیرنوین ،سوره البروج ص ۱۲۵ – ۱۲۴) .

در مکه ،بلال‌این‌برده‌ٔ ضعیف و لاغر و بیچاره‌ٔ امیه بن خلف را که به محمد گرویده بود در یکی از وادی‌های پیرامون‌شهر ،ابوجهل و دیگر سران قریش شکنجه میکردند . لختش کرده‌بودند و اورا در خم آبی فرو میبردند و آنقدر نگاهش‌میداشتندکه‌ابوجهل‌از تکانهای او در زیر آب احساس میکردآخرین‌لحظه‌ٔ حیاتش فرا رسیده است . سرش رابیرون میآوردوبلال‌همینکه اولین نفس خویش را می یافت میگفت : احد ، احد . . .

و پس‌ازآنکه‌برای تحمل شکنجه‌ٔ دیگر آماده‌میشد ،آن راتکرارمیکردو سپس تن ضعیف اورا برهنه بر روی ریگزارهای داغ میافکندند و تخته سنگ بزرگی را بر سینه‌اش میگذاشتند و باکتک ولگد ودشنام و تحقیر از او میخواستند تا محمد را سب و شتم‌ولعن‌کندو او در پاسخ آنان تنها جوابی که‌داشت

تکرار میکرد: احد، احد، احد... و اورا از زیر سنگ بر میداشتند و ریسمانی بر گردنش می‌بستند و سر ریسمان‌را به بچه‌ها و رجاله واوباش شهر میدادند و اورا در صحرا و در کوچه‌و بازارمکه میکشاندند و در زیر باران دشنام و تحقیر وکتک و لگد و سنگ و چوب، قدم بقدم میافتاد و هر بارکه برمیخاست میگفت: احد. احد، احد... (اسلام‌شناسی، درسهای دانشگاه مشهد، چاپ جدید ص ۱۵۶ – ۱۵۵).

با اینکه اسلام خط بطلانی بر نظام پوسیده جاهلی کشیده و شکنجه‌و آزارکافران حربی را هم بهر شکل و تحت هر نام و عنوان ممنوع کرده است. معهذا ارتجاع که پس از مرگ پیامبرازطریق‌همگامی و همنوایی ظاهری با اسلام ورژیم جدید دستاوردهای‌انقلاب‌را هدف تهاجم خویش قرارداده بود، شکنجه‌های وحشیانه جاهلیت را حد شرعی! نام داد و دوباره‌زنده‌کرد. در زمان حکومت خلیفهٔ سوم بگفتهٔ‌معلم شهید دکتر شریعتی " برای اولینِ بار زندانی سیاسی پیدا می‌شود. وبرای‌اولین‌بار، مسلمانی‌بخاطرحمله به روش‌خلیفه یا عمالش تحت تعقیب قرار می‌گیرد. برای اولین بار تبعید سیاسی روی‌میدهد. برای‌اولین بار، انسانی بوسیلهٔ‌حکومت شکنجه‌می‌شود، (عبداللهبن مسعود)... و برای اولین بار حکام دستشان بر سرنوشت مردم باز می‌شود و از مسئولیت

قانونی‌واسلامی مبرا می شوند.' (ص ۲۲۳ – ۲۲۵ مجموعهٔ آثار شماره ۳ ابوذر).

در دوران حکومت امویان و پس از آن ، آزار وشکنجهٔ مبارزین و مردمان زحمتکش گسترش یافته و اشکال و ابعاد وحشیانه‌تری بخود گرفت .

اشراف و قدرتمندان و حکام و قضات شرع ، هرچند که ادعای اسلامی بودن داشتند ، با این حال مسلمانانی را که بذر آگاهی در قلب توده‌ها می‌کاشتند ، به اتهامات واهی و به‌جرم الحادو کفر !وحشیانه شکنجه میکردند و به انواع‌زجر و آزارمی‌کشتند . شکنجه‌های سبعانهٔ جاهلی در جامهٔ سپید خلافت‌پیامبرودر پس‌نقاب زیبای توحید ، بازآمد و برزندگی مردم سایه افکند !

وقتی شریح قاضی (حاکم‌شرع زمان)شکنجه‌وآزار وقتل امام حسین را شرعی جلوه دهد و فتوی صادر کند که"*ان الحسین قد خرج عن دین جده*" (حسین شخصی منحرف است وازدین‌جدش‌خارج‌شد !) معلوم است ستمگران واسلام پناهان و شریعتمداران با پیروان و پویندگان‌راه حسین چه می‌کنند ! آری بنام اسلام سیاه‌ترین و وحشیانه‌ترین صفات تاریخ اسلام را رقم زده‌اند .

صفحات سیاهی ازتاریخ معاصرخودمان‌نیز این فجایع

را در بردارد . فرخی یزدی شاعر آزاده و میهن پرست‌را در نوروز ۱۳۲۸ به جرم بیان حقیقت به زندان می افکنند و دهانش‌را با نخ و سوزن می دوزند . آزادیخواهان این عمل وحشیانه راافشامی‌کنندولی " وزیر کشور این حادثه جنایت آمیز راتکذیب‌کرد درصورتی که همان‌موقع لب ودهان‌فرخی مجروح‌ودرشهربانی یزد محبوس بوده است " (مقدمه‌دیوان فرخی یزدی)

نام‌حکومت‌کودتابحق‌باشکنجه‌ها ونام شکنجه‌گاههای آن توام‌گردیده‌است . درقوانین جزائی ایران برای‌جلوگیری از اعمال‌شکنجه‌وفشاربدنی نسبت بزندانیان‌پیش‌بینی‌هائی شده بود . برای مثال میتوان از ماده ۱۳۱ قانون مجازات عمومی نام برد .

این ماده‌چنین مقرر میدارد :

" هرگاه‌یکی‌ازمستخدمین قضائی یا غیر قضائی‌دولت برای‌اینکه‌متهمی‌رامجبور به اقرار کند اورا اذیت‌و آزاربدنی کرده یادراین باب‌امری دهد به حبس با اعمال شاقه از سه الی‌شش سال‌محکوم خواهد شد و اگر متهم بواسطهٔ اذیت و آزار فوت‌کند مرتکب ــ مجازات قاتل ــ و آمر مجازات ، آمر قتل را خواهد داشت . "

این ماده‌با صراحت‌تمام فوت هر زندانی را که دراثر

آزار و شکنجه از ناحیهٔ زندانبان و مامورین قضائی رخداده باشد در حکم قتل عمدی میشمارد .

اما دردوران حکومت کودتا که شبکه‌شیطانی‌یک‌سازمان فاسدو تبهکاردر سراسر ایران گسترده شده‌بود ـ روشی که‌در مورد مخالفین وزند انیان سیاسی‌اعمال‌گردید حاکی ازسر کشی قلدرمآبانه‌این‌دستگاه‌از مجموع آن اصولی بود که بآن عنوان‌قانون‌اطلاق‌میگردد . دراین زمینه‌قسمتی‌از یادداشت ها و تقریرات یکی از زندانیان را نقل می‌کنیم :

" درساعات‌اول‌گرفتاری هر بدبختی که شکارمیشود ، اورابدست‌مأمورین‌مخصوصی‌که‌برای این کار تربیت‌شده‌اند میدهند .اسیربدبخت‌رالخت میکنند و بچهارپایه‌می‌بندند و شلاق میزنند .این‌حکم اولین پذیرائی را از هر تازه‌واردی داردو در حکم‌یک قاعده کلی درآمده است که‌تقریبا " بطور یکسانی‌درباره‌هرزندانی‌تازه‌واردی‌اعمال میشود . " درمورد این شلاق کاری در یادداشهای‌دیگری چنین میخوانیم :

"خاصیت‌این‌شلاقها‌این‌است که گوشت‌بدن رامیکند . شلاق تا حد بیهوشی ادامه دارد . آنگاه از زمانیکه احتمال بیهوشی بیقین تبدیل میشود ـ برای محکم‌کاری پنج ضربه محکم دیگر نواخته میشود و . . . " (رژیم ترور و اختناق تألیف رحیم نامور ص ۲۲ ببعد)

از تقریرات یک زندانی دیگر.

" . . . حتی گاهی پیرمردان را هم بمنظور خوار وخفیف کردن بوسیله نیم بطری و تخم مرغ مورد تجاوز قرار میدهند. عدهٔ کسانیکه در اثر این اعمال وحشیانه یا در زیر شکنجه جان داده و یا برای یک عمر معیوب و معلول شده اند کم نیست. "

" زمانی بود که در محبس لشگر ۲ زرهی نمی خواستند شکنجه های غیرعادی بدهند. آنچه آنجا معمول بود عبارت بود از شلاق سیمی یا دستبند قپانی ــ سوزانیدن صورت وپیشانی با سیگار ونظایر آن. مدتی این ترتیب متداول بود. ولی چون نتیجه نگرفتند تصمیم گرفتند شکنجه ها را تشدید نمایند وبه حد مرگ برسانند. برای این کار باغی در سه راه ضرابخانه به نام باغ مهران اجاره کردند که در آنجا انواع و اقسام شکنجه های قرون وسطائی را بکار بستند. ما . . . همینقدر میدانیم که اولین باردو نفر ــ محمود کوچک شوشتری و وارطان سالا ــ خانیان را برای شکنجه بدانجا بردند. طی یکشب چنان شکنجه های طاقت فرسائی بآنها دادند که محمود صبح جان سپرد ووارطان پس از سه روز احتضار مرد. این زمانی بود که حضرات هنوز نمی خواستند در لشگر ۲ زرهی در برابر چشم صدها زندانی وسرباز و افسر آدمکشی کنند. هنگام بردن این افراد برای شکنجه ــ برای آنها پروانه "آزاد شده" صادر میشد

تا از لحاظ قضائی آثار جرمی باقی نماند. لیکن طی سه ماه گذشته جلادان گستاخ‌تر شده‌اند و دیگر خودرا مقید باین مقررات‌ظاهری‌هم نمیکنند. امروز حمام لشگر۲ زرهی شکنجه گاه بزرگی شده است. دیوارهای این حمام شاهد جنایاتی است که‌تاریخ‌صد ساله‌ٔاخیر ایران نظیر آنرا ندیده است. ده ها نفر از مبارزان را در انظار یکدیگر در این حمام تحت سبعانه‌ترین شکنجه‌ها قرار میدهند."

فاجعهٔ قتل‌کریم پورشیرازی مدیر روزنامه منسوب‌به جبههٔ ملی یکی‌ازجنایت‌بارترین‌وننگین‌ترین حادثات‌شکنجه گاههای حکومت‌کودتامحسوب میشود. کریم پور شیرازی‌یکی از مخالفان دربار سلطنتی و وابسته به جبههٔ ملی بودولی منفردا "فعالیت میکرد. هنگامیکه راز توطئه‌های خائنانه شاه علیه‌حکومت‌مصدق از پرده بیرون افتاد این روزنامه باشدت دربارسلطنتی‌راکه‌مرکز ثقل این توطئه‌ها بود مورد حمله‌های سخت قرار داد. شاه و خانوادهٔ سلطنتی ــ بخصوص اشرف خواهر شاه ــ کینهٔ شدیدی از او بر دل داشتند.

پس ازکودتاطولی نکشید کهوی بچنگ مأمورین پلیس افتادوآنچه‌درشکنجه‌گاه‌نسبت‌باواعمال‌گردید میتواند تصویر دیگری ازماهیت حکومت شاه در برابر چشم خوانندگان قرار دهد. هرشب‌اورا برای زجر دادن به بیغوله‌ها میبردند. در

این‌ساعات‌صدای‌فریاد دردآلود او سکوت شامگاه را برهم میزد .آنقدراورا‌آزار میدادند که بیهوش میشد و آنگاه وی‌را بمیان‌سلول‌نمناکش‌می‌افکندند . روزها شکنجه از نوع دیگری درانتظاراوبود . شکنجه‌ای‌که شخص را زبون و خفت زده‌می‌کرد .باین معنی که پیراهن‌اورا بیرون میآوردند . بر پشت مجروح‌و لخت‌او پالان میگذاشتند‌ـ یکی از دژخیمان سواراو میشد‌ـ دیگری بضرب‌تازیانه‌اورا مجبور میکرد چهار دست و پاراه برود و دژخیمان دیگر دست میزدند و اورا مسخره می کردند .اینهمه‌شکنجه و تحقیر اورا بستوه آورده بود .روزی در موقع‌رفتن‌ببازپرسی فرصت را مغتنم شمرد و در حینی که در برابرچشم‌دهها نفرمردم مختلف در سرسرای فرمانداری نظامی فریاد میکرد :" من طاقت اینهمه عذاب و شکنجه ندارم "خودرا بقصد خودکشی از پنجره بزیر افکند . اما در آن لحظه مرگ هم‌بسروقت او نیامد . مطبوعات تهران این حادثه‌را که‌قابل‌پرده‌پوشی نبود با تحریف یک کلمه ـ تنها یک کلمه‌ـ منتشر ساختندو از زبان او نوشتند که " من‌طاقت اینهمه‌اتهام‌ندارم . "کریم پور شیرازی سرانجامی بس‌فجیع داشت .موقعی‌که او پس از شکنجه شبانه در اطاق خود نیمه جان افتاده‌بود محافظین وی مقداری نفت بلباس او ریخته‌و کبریت‌کشیدند .سوزش‌لهیب آتش اورا بخود آورد . ازهول

و هراس‌باهمان حالت کوفته و نیمه جان شروع بنعره‌کشیدن و دویدن‌کرد . محافظین که تا اینجا دستورات واصله رااجرا کرده بودندبرای‌جلوگیری از تولید سرو صدا با یک گلوله‌به زندگی‌پراز رنج‌و درد او خاتمه دادند . شرحی که فردای‌آن شب‌روزنامه‌ها بطور متحدالمال از قول فرمانداری نظامی‌درج کردنددرجهٔ بی حیائی و گستاخی این دستگاه سراپاجنایت و فساد را نشان میدهد . اینها ادعا کرده‌بودندکه کریم‌پور بقصد فرار پیراهن خودرا به نفت آلوده کرده و آتش زده و بسوی پاسبان‌افکنده‌تااوراآتش‌بزند و خود فرار کند ، اتفاقا پیراهن مشتعل بمیله‌های زندان گیر کرده بسوی او بازگشته‌و خوداورا سوزانیده است !

ذکر انواع و اقسام شکنجه‌های‌وحشیانه دژخیمان رژیم منفور پهلوی‌ازوظیفه و حوصلهٔ این نوشتهٔ کوتاه خارج‌است و البته‌چنانکه میدانیم شاه خائن بارها و بارها وجودشکنجه رااانکارونفی‌کرد و فقط در اواخر عمرش‌مجبور شد به جنایت های‌خوداعتراف‌نماید . اکنون در جمهوری‌اسلامی نیزمساله شکنجه‌دوباره‌بر سر زبانها افتاده‌و سیل دستگیری‌ها و ضرب و شتم ها همچنان ادامه دارد و مسئولین با عوام‌فریبی و نیرنگ ، بر اعمال ضد انسانی و ضد تکاملی خودسرپوش می گذارند .و هیئت بررسی شایعه‌ی!! شکنجه هم هدفی‌جز

ماست مالی کردن قضیه ندارد .

۳ ــ زندانیان شکنجه شدگان رژیم منفور پهلوی هنوز از یاد نبرده‌اند که دژخیمان و " بازجو"های ساواک هم در مورد اعمال شکنجه سکوت روا می داشتند و بجای لغت " شکنجه "سعی می‌کردند کلمات دیگری نظیر " تنبیه‌کردن " و "ادب‌کردن" و نهایتا " "کتک زدن" را بکار ببرند . مردم ما مدتهاست که به‌این‌قبیل توجیهات شکنجه‌گران آگاه‌شده‌اند و هرگز اجازه نخواهند داد که با سوء استفاده از نام مقدس اسلام سیاستهای " شاه‌گونه" تکرار شود .

خلق محروم و رنجدیده ما بخوبی دریافته‌که تنها بر مبنای سمتگیری انقلابی و حرکت در مسیر حل اصولی تضادهای اجتماعی و مقاومت همه‌جانبه و افشاگری وسیع در برابر چماقداری و قانون‌شکنی و افشای زورگویان و عاملین و آمرین شکنجه و ــ جاروب کردن جاده صاف کنان امپریالیسم است که استقلال ، آزادی و جمهوری اسلامی متحقق و پایدار خواهد ماند و بساط شکنجه‌گران مکتبی[1] و غیر مکتبی برچیده خواهد شد .

شریعت درقربانگاه قدرت

بدنبال اعدام محرمانه‌ومخفیانه بهمن شکوری [1] عدهٔ زیادی این جنایت‌را بشدت تقبیح و قویا "محکوم کرده‌اند .حاکم شرع تهران ـ آقای محمدی گیلانی ـ درتوجیه‌اعدام نامبرده و حقانیت کارخود شرحی نگاشته‌وضمن آن گفته‌است " بهمن شکوری دردادگاه انقلاب اسلامی به‌امام صادق علیه‌السلام اهانت کرد ، مرحوم شهید نواب صفوی علیه‌الرحمه بهمین جرم کسروی را روی‌میز کارش بادستی توانا درزمان طاغوت اعدام نمود ،

فرزندان اسلامی نه تنها هر مرتد وساب چنینی را درهرمقام به‌جهنم خواهند فرستاد بلکه اگرتوهین بمقام شامخ مراجع عظام بنحوی باشد که بمقام عصمت برگردد. نکالش همین است. . این طلبه تشکرمیکند ازهرکس گه اوراهدایت کند"! (انقلاب اسلامی شماره ۴۴۶ مورخ ۲۱ دیماه).

اینجانب بعنوان یک مسلمان شیعه و از موضع ایمان واعتقاد قلبی عمیقی که به ولایت و ارجحیت و احقیت ائمهٔ طاهرین دارم و با قدم و قلم نیز این اعتقاد و ایمان را بکرات ومرات باثبات رسانده‌ام وبدون اینکه در صدد دفاع از شخص به خصوصی باشم لازم است که به آقای حاکم شرع یادآوری کنم که اعدام سابین (سب کنندگان) ائمه و توهین کنندگان به مقام طهارت و عصمت و از جمله اعدام بهمن شکوری نه‌تنها هیچ مبنای اسلامی و مستند دینی ندارد، بلکه خلاف عمل

ائمه‌اطهاراست و از آنجا که بگفتهٔ شما " کمال بی انصافی است انسانی در غیر فن‌مداخله‌کند" مثالا " نمونه‌هایی از نحوهٔ برخورد حضرت علی (ع) را با سابین و دشنام دهندگان وی ذکر می کنیم تا معلوم شود مسئله، مسئلهٔ فضولی غیر متخصص در کارمتخصص‌نیست‌بلکه‌واقعیت‌دردناک و فاجعهٔ غم انگیز سربه نیست کردن مخالفین در زیرپوشش "شرع" و در حقیقت، بخون آلودن شریعت در قربانگاه قدرت است.

حضرت‌علی (ع) در اوج قدرت سیاسی وبه عنوان خلیفه‌ی حاکم بر مسلمین و تجسم روح و رنج انقلاب رسما " و علنا " مورد سب و لعن قرار می‌گرفت‌ودر همان‌حال از سب‌کنندگان‌یکدنده‌اش در برابر تهاجم و تعرض موافقین متعصب خویش دفاع‌میکرد و هرگز آزادی را از آنان دریغ نمی داشت وحتی از محترم داشتن آنها نیز هیچ فرو نمی گذاشت‌تا چه‌رسد به اینکه آنها را شکنجه

دهد و سپس اعدام کند! آنجاکه یکی از خوارج او را کافر خطاب کرد و این جسارت و اهانت به طرفدارانش گران آمد و خواستند سب کننده را بکشند حضرت چنین رهنمود داد " رویدا " انما هوسب بسب او عفو عن ذنب! " (نهج البلاغه صبحی الصالح ص ۵۵۰) یعنی اورا رها کنید و کاری باو نداشته باشید! او فقط سب کرد، بجای سب و دشنام باید دشنامش داد یا از گناهش گذشت (نه اینکه اورا بکشید) چنانکه می بینید دربرابر کسی که مردم و از جمله ائمه را سب می کند دوراه بیشتر وجود ندارد یا باید اورا سب کرد و یا اینکه بخشودش و مورد عفو قرار داد.

حضرت درجواب خارجی سب کننده میتوانست بگوید: کافر خودت هستی (۲)! اما اینکار راهم نکرد چه رسد باینکه دستور اعدامش را صادر کند!

حال باید پرسید که آقایان حکام و قضات شرع

و حقوقدانان برجسته و فاضل ! از حضرت علی (ع) شیعه‌تر و به اصطلاح از امام جعفر صادق مقدس‌تروازپاپ کاتولیک ترند؟ حقوق و حیثیت انسانی و آزادی و آزادگی در نظر علی (ع) تا آنجا محترم بود که تا هنگامی که سب‌کنندگان‌او به جنگ‌وکشتار دست نزده بودند نه تنها بحال خودشان رها کرد بلکه حقوقشان را از بیت‌المال نیز نبریدوتا دست به شمشیر نبردند علیه آنها کوچکترین اقدامی نکرد !

جریان‌خوارج‌وبرخورد علی (ع) بااین‌سابین ومنحرفین‌تاریخ ،بخصوص وقتی با بینش انقلابی مطالعه شود ، بسیار آموزنده و به نسبت شرایط تاریخی‌آن‌روز شگفت انگیز است . که بنوبهٔ خود نیز عمق و عظمت آموزش‌های توحیدی اسلام و قرآن‌را آشکار میسازد . خوارج علی (ع) را متهم به‌کفرو بیدینی نمودند ، دشنامش دادند ،بشرف و شخصیت وی توهین و اهانت کردند حتی‌علیه

حکومت‌اوقیام مسلحانه نموده ویارانش را کشتند با اینهمه، پس از جنگ نهروان وقتی از امام میپرسندخوارج کافر، مشرک و یا منافق اند امام پاسخ‌منفی میدهدو میگوید *اخواننا بغوا علینا* (برادران ما هستند که علیه ما شوریده‌اند وبر ما ستم ورزیده‌اند!)

واقعا "مقایسه‌روزگارومقایسهٔ تاریخ شرم‌آور است! برای اینکه متهم به جعل خبر و انحراف ازاحکام " شرع‌انور" نشویم قلم را بدست استاد مرتضی مطهری که مورد قبول آقای محمدی است میدهم . ایشان در تحلیل سیاست امام در قبال خوارج‌که علنا " و رسما " او را کافر می‌خواندند و سعب‌ولعن‌میکردندچنین میگوید " امیرالمومنین با (آنان) درمنتهی درجهٔ آزادی و دموکراسی رفتار کرد . او خلیفه است و آنها رعیتش ، هر گونه اعمال سیاستی برایش مقدور بود امـــا او زندانشان نکردو شلاقشان نزد .وحتی سهمیـــه

آنـــانرا از بیت المـال قطع نکرد ،بآنها همچون سایر افراد می‌نگریســـت .این‌مطلب در تاریخ زندگی علی (ع) عجیب نیست اما چیزیست‌که در دنیا کمترنمونه دارد . . " (جاذبه و دافعه علی علیه السلام ص ۱۴۳ ببعد) .

آقای محمدی‌درجوابیه‌اش‌باستناد اینکـــه معترضین از " قضاء اسلامی اطلاع ندارند " ودر حوزهٔ مسائل تخصصی دخالت کرده‌اند ، بـــر مشروعیت حکم و صلاحیت و کفایت خود صحـه گذاشته و حقانیت قضاوت و صلاحیت دیگران را رد کرده‌اند !

آیاواقعا " دعوا بر سر تخصص و دانستن و ندانستن‌احکام‌فقهی وقضائی‌است ؟ اگر "تخصص" داشتن‌و "فقیه" و "مجتهد" بودن قاطع دعوی و ملاک صحت و مشروعیت حکم و معیار اصولی سنجش مسائل است پس چرا اسلام به " تقوی" و " عدالت "و" شعور" اولویت و ارجحیت داده

است؟ و بر حق طلبی و مساوات نگری و حرمت خون و نفس آدمی اینهمه تکیه و تاکید نموده است؟

ریشهٔ دعواها ،گرفتاریها و دردهای جامعه " بیعدالتی " است و نه" بی تخصصی" و نا آگاهی از " قضاء اسلامی"

اگر "فقاهت "و"تخصص"ایجادحق میکند و شخص‌را در موضع حق طلبی می‌نشاند پس چرا خبرگان و مدعیان علم و اطلاع و تخصص ، به سیاستهای "شاه‌گونه" و از جمله شکنجه مخالفین سیاسی‌اعتراض نمی‌کنند؟ و درقبال شکنجه‌گران انحصار طلب موضع نمی‌گیرند؟ و حتی اسلام پناهانه شکنجه را حد شرعی !نام میدهند؟

و اساسا "چرابابسیاری‌ازعاملین و آمرین شکنجه همکار و همدست و هم موضع شده‌اند؟ و حال آنکه بایستی نکال و مجازاتشان کنند!

خلق‌زجرکشیده‌وروشنفکران‌مسلمان‌وانقلابی

در وهله نخست عدالت (اقتصادی ، سیاسی و قضائی) میخواهندو فقدان آن را بیشتر احساس میکنند تا فقدان تخصص و متخصص را !

مردم وبویژه نسل جوان از لیبرالها که زیر پوشش "تجربه وتخصص علمی و نظامی " زمینه‌های وابستگی را تقویت میکنند و نیز از همدستان ضد لیبرالشان ! که با چماق کردن لفظ "تخصص فقهی و قضائی " مخالفان سیاسی و طرفداران عدالت قضائی و اجتماعی را میکوبند واقعا " دلی پرخون دارند . ومخصوصا " مایلند از حکام شرع بپرسند آیا علی (ع) که در قبال سب کنندگان ومخالفان فکری واعتقادی خود چنان موضع و سیاستی رادر پیش گرفته بود از " قضاء اسلامی " مطلع نبود ؟ و دردین تخصص نداشت ؟ و حال آنکه رسول اکرم فرموده است " اقضاکم علی " (علی در قضاء از همه مطلع تر است) .

بزعم شما روشنفکران از "قضاء اسلامی "اطلاع

ندارند ولی درمورد علی بن ابیطالب (ع) چه میگویید؟

راقم این سطور مایل است شاهدی نیز از مقاله‌ء خود آقای محمدی که ناقض حکم و برخلاف عقیده اش است بدست دهد و هم آواز و همصدا باایشان بگوید " خدا ناکرده اگر تند گفته باشم ،قصدم خیروصلاح بوده و از شما تقاضا میکنم این دعا را بخوانید: *اللهم العن اول ساب سب النبی و آله والعن من سمع بذلک فرضی به*" آمین.

چنانکه ملاحظه میشود مضمون دعا فقط لعن ، سب کنندگان است و لعن کسانی که سب را میشنوند وبدان رضا میدهند. واز اعدام سب کننده و آنهم اعدام محرمانه ومخفیانه! صحبتی نیست. دعا در نهایت صراحت سب کننده پیامبر وائمه را لعن و نفرین میکند و هرگز این معنی را نمیرساند که شخص بخاطر بیان عقیده و حتی توهین و اهانت به انبیاء واولیاء و ائمه اطهار مستحق مرگ و اعدام

است!

دعاراخواندن‌ودرذهن‌چرخاندن‌اما خلاف آن‌حکم‌دادن‌و عمل‌کردن ، زمینه‌های "هدایت" پذیری را می‌خشکاند .

اینراهم‌بگوییم‌که سب و لعن " سابین اهل بیت "که‌دردعاهای‌شیعی مورد تاکید فراوان قرار گرفته ،فی‌الواقع بمعنای‌سب و لعن دشمنان خلق وداشتن‌مرزبندی روشن نسبت به ستمگران وبهره کشان‌است .چراکه‌بگواهی اسناد و مدارک موجود کسانی‌که‌سب‌ولعن ائمه را ترویج‌وتلقین‌میکردند همیشه از طبقات ستمگر و استثمارگر جامعه بوده‌اند . (۳)

اگر "شناخت‌تاریخی "بکارگرفته‌شودو مسئله لعنت فرستادن بر " سابین اهل بیت" و ابراز دشمنی‌باآنهادر ظرف زمانی ـ مکانیش مطرح گردد روشن‌خواهدشدکه‌این دعاها تا چه حد واجدمضمون‌ضدارتجاعی و ضد استبدادی است .

والا دررابطه با مخالفین فکری و یا مردم فریب خورده‌وتحمیق شده دستور داریم که مقابله بمثل نکرده و از لعن‌کردن درگذریم .

چنانکه‌حضرت‌علی (ع) ازاشعث‌بن‌قیس (۴) با عنوان " منافق پسر کافر" یاد میکند (نهج البلاغه‌خطبه۱۹) و معاویه و عمروعاص را که سمبلهای تاریخی ارتجاع و اشرافیت هستند و آگاهانه درموضع خیانت قرار گرفته‌اند درقنوت لعن‌میکند و مورد کین و نفرین قرار میدهد . (۵) اما ازسب ،سب‌کنندگان‌خارجی و برخورد متقابل و خصمانه نه تنها می‌پرهیزد ، که حتی از آزادی سیاسی و حقوق مدنی آنها دفاع میکند ! و یا از شیعیان‌خودمیخواهدسپاهیان و طرفداران فحاش معاویه (قربانیان‌ناآگاه (۶)) را دشنام ندهند و بجای سب و ناسزا ،رسالت آگاهی دادن را بر عهده گرفته و با کار توضیحی از ابهام و جهل و تاریکی بیرونشان آورند .

"من خوش‌ندارم وبیزارم ازاینکه شما دشنام بدهید و سب کنید . بهتر است که بجای سب و ناسزا حقیقت حال و اعمال آن ها را آنچه هست نقل کنید بلکه درست‌تر اینست که از خداوند بخواهید خون ما و خون ایشان ریخته نشود و میانهٔ ماصلح عادلانه برقرار گردد و از گمراهی بازگردند و از مواضع خطا ، و انحرافی که در آن فرو رفته‌اند بیرون‌کشیده‌شوند . " (نهج‌البلاغه صبحی الصالح خطبه۲۰۶) .

پیوست

۱ ــ بهمن شکوری از مبارزین قدیمی و دردمندومردمی مسلمان ولی تا حدودی روانی و عصبی بوده است . دادگاه انقلاب مرکز اخیرا" او را همراه چند نفر دیگر به طور محرمانه اعدام کردو خبر آن را هم منعکس نکرد . جرم او اهانت به امام جعفر صادق (ع) بود! یکی از دلایل اثبات بی گناهی او نامه‌هائی است که از زندان بیرون فرستاده که متن آنها عینا" آورده میشود .

تاریخ صدورنامه ۵۹/۹/۱۶ از زندان اوین بند ۲ عمومی نام و شهرت فرستنده بهمن شکوری نام پدر محمد .

صبح امروز یکشنبه ۲عدد شورت سفید نو و دو عدد بلوز سفید و آبی مستعمل و یکعدد شلوار کاموائی نو بمن رسید. دویست تومان هم رسید.

قد افلح المؤمنون بالاخره مؤمنین رستگارند.

اورنگ عزیزم در تاریخ ۵۹/۹/۱ مرا بدادگاه بردند رئیس دادگاه بنام آیت‌الله محمدی گیلانی باتفاق نماینده دادستان و میرفندرسکی قاضی محکمه و آیت الله نیری و پاسدار حسابی مرا زدند و بعد کیف و قرآن مرا گرفتند و دستور دادند که ۷۵ ضربه شلاق هم مرا زدند و پاسداران برای زدن من از یکدیگر سبقت میگرفتند و من در تمام شرایط اعم از دادگاه و محوطه حین شلاق فقط *ایاک نعبدو و ایاک نستعین* *انک کنت بنا بصیرا انت مولینا فانصرنا علی القوم الکافرین* را میخواندم و کارمندان و پاسداران تماشا میکردند فعلا" دوران کسالت را میگذرانم جا دارد که شما هم مثل من احوال خودرا بنویسید و دویست تومان برایم بفرستید لایحه دفاعیه را قبلا" فرستاده‌ام اگر این نسخه اضافه است پشت پاکت باشد پیش شما من این اسناد را برای ثبت لازم دارم اینها رانگاه دارید و میتوانید فتوکپی از هر نسخه را بروزنامه مجاهدین خلق و یا روزنامه انقلاب اسلامی و یا به مجلس شورای اسلامی برای آقای نقوی بفرستید حدود پنجاه تومان بفروشگاه زندان

بدهکارم از صلیب سرخ بین المللی آمدند زندان و با من مصاحبه‌کردندوآثار شکنجه را دیدند زندان ما ۱۰۴ نفـــر زندانی دارد که‌اکثرا " کرد و بی گناهند .

تهران چهارراه‌حسن آباد مقابل‌آتش نشانی شهرداری مبل پرواز توسط باجناق‌من‌علی‌آقا احمد نژاد بدست‌اورنگ جانم برسد .

من احتیاجی‌بملاقات‌ندارم و نیائید زیرا سابقه دارد که زندانبانان‌برای‌انتقام‌وعذاب‌دادن ،مردم‌راوعده هفتـه بعدرامیدهندو بدینوسیله میخواهند آنها راخسته و شکنجه بدهند .

دو عددکلید اردکان را بوسیله‌ای فرستادم که قطعا " رسیده‌است .

بهمن شکوری

تاریخ‌صدورنامه۵۹/۹/۱۳اززندان اوین بند۱ عمومی نام و شهرت بهمن شکوری نام پدر محمد .

ان لم یشکرالناس لم یشکرالله

بعد ازانتقادآقای‌بنی‌صدر ،اولیاءزندانهااززندانیـــان تقاضای رضایت نامه‌نمودندکه‌پاره‌شد متعاقبا " درهای‌آهنی زندان را بستندو زندان عمومی را مجرد ساختند که زوزه میکائیل‌نظافتچی‌بیشترشنیده‌میشدبعدازشکنجه‌ها ،مجددا "

نوشته‌ای را آوردند که باید از پاسداران ابراز رضایت شود!

تفاله‌های بیوه که روزی پای‌شان بر دوش حزب ملیون بود بعد بعفد حزب ایران نوین درآمدند و سپس عروس رستاخیز شدند سند را امضاء کردند و چون خداوند خیر الماکرین است جمع آوری امضاء و بهره‌برداری تبلیغاتی مکاران، علیه خودشان صادق است زیرا زندانیان با پاســـداران ارتباطی ندارند و انگشت شماری را می‌شناسند روی این اصل چگونه ممکن است از پاسدارانی ابراز رضایت کنند که آنها را ندیده و نمی‌شناسند وانگهی عده‌ای از پاسداران باتهام قتل و رشوه و غیره تحت تعقیبند چگونه میتوان از پاسداران تشکر کرد؟! بنابرایــن پاسداران و اولیاء امور بدانند که اگر یکنفر از ۳۵ میلیون نفر ناراضی باشند حقوق ماهیانه برآنان حرام و کالمهل یغلــی فی البطون (۴۵ دخان) تحقق می‌یابد مگر اینکه خرج غیر غذائی نمایند.

غرض مردم دنبال اله ها را نیفتند و اله سازی نکنند که لااله‌الاالله. استبداد روحانی، سنگین‌ترین و زیان آورترین انواع استبدادها در تاریخ بشر است! صفحه ۲۶۳ کتاب بازگشت مرحوم دکتر علی شریعتی *ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار*.

دبیر کل جامعه اهل سنت ایران و نماینده معلمین و مردم تهران زندانی اوین بهمن شکوری.

زهری‌جان‌اگراز جانب دوستان و مردم خیر بشما پول دادند نگیرید و برای من قرض و تعهد نگذارید زیرا میدانی که‌جزحقوق‌ماهیانه‌آموزگاری چیزی ندارم که آنهم گویا قطع شده‌و مسلما " قطع شده هیچگونه نگرانی و ناراحتی نداشته باشیدخداخوب‌داره‌انتقام‌میگیره فقط نماز نماز نماز و توکل بخدا و مطالعه قرآن و استخراج آیات .

خداخوب داره انتقام میگیره و من خیلی و بینهایت بخدا امیدوارم‌زیراتمام‌وعده‌قرآن داره‌پیاده میشود وعدهٔ خدا حتما "بزودی‌تحقق می‌یابد سفارش نمیکنم شادوامیدوار و محکم‌باشید امشب حوالی‌زندان و خود زندان تیراندازی شد .

کلیدراقبلا "فرستادم از من کاری ساخته نیست به هر نحوی که‌میدانیدعمل کنید و اگر نتوانستید بگذارید بهمان ترتیب‌بماندجریان‌مرا ضمن یادداشتی به حاج عبدالله‌پسر صاحبخانه اطلاع دهیدو سلام برسانید جان تو جان اورنگ جان .

تاریخ صدور نامه ۵۹/۹/۱۷ از زندان اوین بند ۱ عمومی نام و شهرت فرستنده حسن سنوری نام پدر محمد

صبح امروز یکشنبه ۲ عدد موبت سفید و دو عدد بلوز سفید و ۱ عدد شلوار کارمندی و یک دست لباس زمستانی
دوعدد پتو تحویل گرفتند
قد افلح المومنون ... با الاخره مومنین رستگارند

اورگنت عزیزم در تاریخ ۵۹/۹/۱۷ مرا بدادگاه بردند حضور دادگاه بنام آیة الله محمدی گیلانی
ما بقاتی تایین دادستان و سه فر دیگر که آیا الله منتظری و بنام سردار حساب مرا زدند و بسه کیف
و توان مرا گرفتند و دستور دادند که ۶ تا ۷ ضربه شلاق هم مرا زدند و با سداران
مرا بردند من از تلگرافی سبقت گرفتم و من در تمام شرایط (عدم ارزدادگاه و محوطه
حین شلاق فقط ایاک نعبد و ایاک نستعین اَنْتَ کُنْتَ بِنا بَصیرا
اَنْتَ مَوْلینا فَانْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرین را میخواندم و کارمندان و پاسداران
تمام سکوت فقط دوران گذاشت را میگذراندم خاطرم هست که شما هم مثل من اخبار خوب را میشنید
و دوبیت قرآن برایم تفسیر لایحه دفاعیه را قبلاً فرستاده ام اگر این نسخه اضافه است
بیت بیت بفرمائید باشد پیش شما من این نهاد را برای تثبت گذراندم امیدوارم نگاه کنید
و میتوانید فتوکپی از هر نسخه را بروزنامه مجاهدین خلق و یا روزنامه انقلاب اسلامی
و یا مجلس شورای اسلامی برای تائید بفرستید حدود و پنجاه تومان بزندانبان دادم تا
از صلیب سرخ بین الملل آمدند زندان و با من مصاحبه کردند و آثار شکنجه را دیدند
زندان تا ۱۰ نفر زندانی دارد که اکثر آنها گرد و یا ناهنجار
تهران چهارراه حسن آباد مقابل آتش نشانی مهرداری مبل پرواز توسط باجناق
من عباآقا اکبر مراد بهبت اورگنت جایم برسد
دوعدد کلیه اوراق را برای شما فرستادم که قطعاً رسیده است
من اعتقادی بخرافات ندارم
حسن سنوری و بنا شکنجه نیز اسابقه دارد
که زنده انسانان برای اعتقادات
عذاب دادن، مردم را وعده بهشت میدهد

مشاوره در تاریخ توسط مسئول فامیها ملاحظه شد.
توجه: پیش از تایپ صفحه فاقد ارسال قسمتهای
مهر و امضاء مسئول میرحمد و میخواهند آنها را فرستند
و شکنجه بدهند

تاریخ صدور نامه ۱۳/۹/۵۹ از زندان اوین بند ۱ عمومی نام و شهرت فرستنده بهمن شکوری نام پدر محمد

إن لم یشکر الناس لم یشکر الله

بعد از انتقاد آقای بنی صدر، اولیاء زندانها از زندانیان تقاضای رضایت نامه نمودند که پاره شد
متعاقباً درهای آهنی زندان را بستند و زندان عمومی را مجرد ساختند که روزه میکائیل نظافتچی بیشتر شنید
شد بعد از شکنجه ها، مجدداً نوشته ای را آوردند که باید از پاسداران ابراز رضایت شود!
تفاله های بیوه که روزی پای شان بر دوش حزب ملیون بود بعد بعقد حزب ایران نیز در آمدند و سپس
عروس رستاخیز شدند سند را امضاء کردند و چون خداوند خیر الماکرین است جمع آوری امضاء و
بهره برداری تبلیغاتی مکاران، علیه خودشان صادق است زیرا زندانیان با پاسداران ارتباطی ندارند
و انگشت شماری را می شناسند روی این اصل چگونه ممکن است از پاسدارانی ابراز رضایت کنند که آنها را
ندیده و نمی شناسند و انگهی عده ای از پاسداران با تهام قتل و رشوه و غیره تحت تعقیبند چگونه
میتوان از پاسداران تشکر کرد؟! بنا بر این پاسداران و اولیاء امور بدانند که اگر یکنفر از ۳۵
میلیون نفر ناراضی باشند حقوق ماهیانه بر آنان حرام و کالمهل یغلی فی البطون (۴۵ دخان)
محقق می یابد مگر اینکه خرج غیر غذائی نمایند.
غرض مردم دنبال إلهها راه نیفتند و بر إله سازی نکنند که لا اله الا الله
استبداد روحانی، سنگین ترین و زیان آورترین انواع استبداد در تاریخ بشر است!
صفحه ۲۶۳ کتاب بازگشت مرحوم دکتر علی شریعتی ولا ترکنوا إلی الذین ظلموا
فتمسکم النار

دبیر کل جامعه اهل سنت ایران و نماینده معلمین و مردم تهران زندانی اوین بهمن شکوری

مفاد نامه در تاریخ توسط مسئول نامه ها ملاحظه شد.

توجه: پیش از یکه صفحه نامه ارسال نمیشود.

مهر و امضاء مسئول

زهری جان اگر از جانب دوستان و مردم خیر شما پول دادند
نگیرید و برای من قرض و تعهد نگذارید زیرا میدانی که جز حقوق ماهیانه
آموزگاری چیزی ندارم که آنهم گویا قطع شده و مسلماً قطع شده
هیچگونه نگرانی و ناراحتی نداشته باشید خدا خوب داره انتقام میگیره
فقط نماز نماز نماز و توکل بخدا و مطالعه قرآن و استخراج آیات
خدا خوب داره انتقام میگیره و من خیلی و بینهایت بخدا امیدوارم
زیرا تمام وعده قرآن داره پیاده میشود و وعده خدا حتماً بزودی تحقق
می یابد سفارش نمیکنم شاد و امیدوار و محکم باشید امشب حوالی زندان و خود زندان
[illegible]

کلید را قبلاً فرستادم از من کاری
ساخته نیست بهر نحوی که میدانید عمل
کنید و اگر نتوانستید بگذارید بهمان
ترتیب بماند جریان مرا ضمن یادداشتی
به حاج عبدالله پسر صاحبخانه
اطلاع دهید و سلام برسانید جان تو جان
آذرنگ جان

۲ ــ امام در اینجا بیک اصل مهم حقوقی توجه میدهد و آن اینکه "هرجرم یا خطائی عقوبت یا کیفری متناسب با آن دارد" (اصل تناسب خطا و عقوبت یا تناسب جرم و مجازات) این اصل که امروز رعایت نمیشود وزیر چکمه خونین ارتجاع پایمال میگردد، در قرآن نیز مورد تاکید فراوان قرار گرفته و از جمله در تفسیر آیات ۱۲۷ ــ ۱۲۶ سورهٔ نحل مفسران مینویسند: در جنگ احد مشرکان بر سر اجساد شهیدان ریختند و به مثله کردن آنان مشغول شدند و منجمله سینهٔ و شکم حمزهٔ عموی پیغمبر را شکافتند رسول اکرم پس از مشاهدهٔ این وضع عهد کرد که" اگر درجائی خدا مرا بر کافران مسلط و چیره گرداند سی مرد از مردان آنانرا مثله خواهم کرد "مسلمانان نیز که بر حالت پیامبر و کشتهٔ حمزه قهرمان وفادار خویش سخت اندوهگین شده بودند گفتند: بخدا قسم اگر روزی بر آنان دست یافتیم علاوه بر مرده‌های آنها زنده‌هاشان را هم چنان مثله کنیم که تاکنون کسی از عرب نکرده باشد. ناگهان پیامبر برخود لرزید و چهره‌اش دگرگون شد: این آیه براو فرود آمد: " ***وان عاقبتم فعاقبوا . بمثل ماعوقبتم به ،ولئن صبرتم لهوخیرللصابرین ، و اصبروماصبرک الا بالله . .*** " اگر (مطابق اصل قصاص و قانون مقابله بمثل) خواستید عقوبت و شکنجه کنید عینا " همان اندازه که عقوبت و شکنجه شده‌اید، عقوبت کنید و

آزار برسانید (نه کمتر از آن و نه افزون بر آن) و اگر صبر وشکیبایی‌ورزیده‌درگذرید (وازموضع بالاتر و برتر با مسئله برخورد کنید) هر آینه این صبر و شکیبایی مایه خیرو رشد و برکت صابران است . پس (ای پیامبر) صبر کن‌و البته با ستمگیری در جهت خدا صبر توانی کرد !

پیامبرناچارعفو کردوصبرنمود واز مثله و شکنجه‌کردن جلو گرفت (مجمع البیان وسایرکتب تفسیر در ذیل آیهٔ مزبور و نیز تاریخ طبری و سیرهٔ ابن هشام در وقایع جنگ احد)چنانکه‌ملاحظه میکنید اسلام به قانون قصاص و مقابله بمثل‌تکیه‌میکند ، ولی‌صبوری‌و گذشت از گناه وپرهیز از عمل متقابل را با جوهر تکاملی هستی‌و حقیقت متعالی شریعت سازگارتر میبیند . واقعا" که چشم ارتجاع روشن !

۳ ــ نخستین‌بارمعاویه‌نماینده‌وسخنگوی ارتجاع و مظهر اشرافیت تاریخی ــ بر قاتلان عثمان که بزعم وی علی (ع) از آنهاست لعنت و نفرین میکردو مردم را بآن تشویق نمود اماسب و لعن باز تا هنگام صلح معاویه با امام حسن چندان رسمیت‌نداشت‌وپس‌از آن از واجبات و جزء احکام شرع شد ! و عاظ و منبری های وابسته به قدرت حاکم در هر مسجد و بالای هر منبرعلی (ع) و اهل بیت را لعن و شتم میکردند . ابن ابی‌الحدیدمورخ و متفکر معتزلی در شرح نهج‌البلاغه (چاپ‌مصر جلد اول صفحه ۳۵۸) میگوید " معاویه‌عده‌ای

از صحابه و تابعین (کسانی که صحابه را درک کردند) را وادار نمود که روایاتی در وجوب سب و لعن علی وضع کنند و اموال زیادی بآنها داد و بابذل و بخشش و دادن پول آنها را باینکار وادار کرد و انها نیز طبق میل و خواسته او رفتار کردند و آنچه میخواستند جعل نمودند . . . "

بازبگفته ابن ابی الحدید معاویه درسب علی (ع) چنان حریص بوده که برای جعل یک روایت چهار صد هزار درم بیکی از راویان و علمای معروف آن زمان پرداخت نموده است! جباران و ستمگران باین نیز بسنده نکرده ، قتل کسانی را که از سب و لعن ائمه خودداری میکردند شرعا" واجب میدانستند! در روایات شیعه آمده که شخصی بامام باقر (ع) گفته : دو نفر از اهل کوفه را بازداشت کردند و دستور دادند که از علی (ع) تبری و بیزاری جویند (او را سب کنند) یکی دستور را اجرا کرد و آزاد شد دیگری باین امر رضا نداد و کشته شد حضرت فرمود : " اولی فقیه در دین (دین شناس) بودو دومی بسوی بهشت تعجیل نمود " (وسائل الشیعه کتاب امر بمعروف باب ۲۹ از ابواب امرو نهی) .

آن روزها مسلمانان انقلابی را بجرم امتناع از سب ائمه اعدام میکردند وحالا متولیان ولایت ائمه مسلمانان را باتهام واهی سب ائمه مستحق مرگ و اعدام میدانند ! حتی در ماده ۲۳

"لایحهٔ قصاص" میخوانیم که "قتل عمد در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعا "مستحق کشتن نباشد . پس اگر مستحق قتل باشد مانند کسی که به پیامبر اکرم و ائمهٔ اطهار و حضرت زهـــرا دشنام دهد . . قصاص قاتل جائز نیست" .

واقعا" تشیع صفوی و تسنن اموی دو روی یک سکه اند و از سرچشمه واحدی آب میخورند .

متولیان تشیع صفوی از آنجا که قادر نیستند با مساله "برخورد تاریخی "کنند (واین از ماهیت آنها ناشی میشود) و از آنجا که شناختی فاقد عنصر زمان و شرایط ارائه میدهند درک نمیتوانند کرد که اگر روایتی سابین را مستحق مرگ دانسته است ، مقصود امثال بهمن شکوری دردمند و روان نژند نیستند ، بلکه نگرش و بینش توحیدی ائمه (ع) ناظر به مرتجعین و جباران زمان است که مخالفان خود را بجرم امتناع از سب ائمه اعدام میکردند . اگر روایت" کسی کـــه علی (ع) و ائمهٔ دیگر را سب کند مستحق قتل است" (ـ وسائل الشیعه . ج ۱۸ کتاب حدود والتعزیرات باب ۲۷) در هر زمان و مکان و در مورد هر کس مصداق و موضوعیت داشته باشد پس چرا علی (ع) از اعدام سابین و دشنام دهندگا ن خویش خودداری میکردو حتی آنها را مورد حمایت قرار

میداد ؟ آیاسخن‌صریح علی (ع) "*رویدا*" *انماهوسب بسب او عفو عن ذنب*" با روح قرآن‌وآیهٔ سابق الذکر سازگارتر است و یاروایت‌وسائل الشیعه؟ و اساسا" اگر "شناخت تاریخی" را بکار نگیریم وبه‌تعبیرحضرت امیر " شیئی رادر موضع اش قرار ندهیم "(۱) چگونه میتوانیم تعارض‌این دو روایت را توجیه کنیم ؟

روایت " وسائل" درصورتی که (از نظر موازین علم اصول وعلم‌رجال و علم حدیث) مستند و معتبر باشد فقط در چارچوب‌فضای‌سیاسی‌و اجتماعی و زمینه عینی و تاریخی آن‌مورد قبول و قابل توجیه است . برای آنکه تصویر روشن تری ازاین‌چارچوب ارائه دهیم ، مجددا" به متون اسلامی رجوع می‌کنیم .

بگفتهٔ حمزهٔ اصفهانی ، مورخ میهن پرست ایرانی ، " امویان فرزندان پیامبر را تشنه کشتند و زنانشان را به اسیری بردند ، علی را بر منبرها لعن کردندو با خاندانش مانند کافران رفتار نمودندو به مردم چنین تلقین کردندکه

---

۱ ــ دراین‌زمینه‌نگاه‌کنید به‌نهج‌البلاغه صبحی الصالح خطبه ۲۱۰ (توصیف خصوصیات راوی چهارم) و مقایسه کنید باکلام ۴۳۱ و ۲۳۵ .

آنان خواسته‌اند امامت را از امام که ولیعهد امام است ، بربایند !وحق موروثی را که خلیفهٔ پیشین وی را شایسته آن دانسته غصب کنند ، بدینسان اعتام و اوباش عرب بر اثـر تبلیغات و تلقینات ایشان زبان به لعن و ناسزای آل علی گشودند و تهمت ها برایشان بستند ! و گفتند : وای بر شما که از سنت رسول خدا دوری جستید ! و بر امام و خلیفه خدا (!) نافرمان‌شدیدونظم‌وامنیت‌جامعه‌را بـهم زده‌اید ! آنگاه قریب صد سال مردم را از ایشان برحذر می‌داشتند و تخم دشمنی‌آنهارا دردلها میکاشتند و از معاشرت و آمیزش با ایشان باز میداشتند . " (حمزهٔ اصفهانی ،سنی ملوک الارض والانبیاء ص ۱۳۹ – ۱۳۸) .

و بگفتهٔ مرحوم دکتر فیاض (تاریخ اسلام ص ۱۷۷) قدرتمندان‌اموی‌و کارگزاران ایشان " بر منبرها مرتبا " ابـو- تراب (حضرت علی) را دشنام میدادند ، و شیعیان او را می‌جستندو می‌کشتند . "

در رابطه‌باچنین‌دژخیمان‌خودکامه ، هتاک و ددمنشی ست که ائمه برخورد و خشونت انقلابی و تعرض متقابل‌را اجازه‌میدهندوسابین علی و اهل بیت را که دستشان بخون مسلمانان معترض و آزاده‌آلوده‌است در خور لعن و مستوجب قتل میدانند . باین گزارش توجه کنید :

" کارداران خالدبن عبدالله قسری (امیر خونخوار عراق) ، علی بن ابی طالب را بر منبر قزوین لعن کردند . حبیش‌بن‌عبدالله ،که از موالی یا عموزادگان جنید (عارف معروف) بود ، برخاست و شمشیر کشیدو بر منبر رفت و آن عاملرا بکشت و گفت: ما بر لعن علی بن ابی طالب شما را برنتابیم . " (ابن فقیه ، البلدان‌ص ۱۲۵) .

و این سیاست ضد اسلامی (سیاست سب ائمه و کشتار علویان وشیعیان توسط سابین قداره بندو جلاد) در دورهٔ حکومت عباسی باز هم ادامه می‌یابد و به حد جنون آمیزی می‌رسد . عباسیان بشرف و شخصیت علی (ع) و اهل بیت توهین و اهانت می‌کردندو باتهامات بی پایه (کفر و الحاد و ارتداد!) روی زمین را از خون علویان و شیعیان رنگین می‌ساختند .

ابوبکر خوارزمی مورخ و دانشمند معروف اهل سنت‌حال وروزگارشیعیان‌وفرزندان علی را در رژیم باصطلاح اسلامی! عباسی چنین وصف میکند: " ***قسمات شهیدا و قسماعاش شریدا*** " یعنی "گروهی‌شهیداز دنیا میروندو گروهی دیگر در تبعید هستند و زندگی تبعیدی دارند" و بگفتهٔ مسعودی " اکثریت علویان و شیعیان در زندان بشهادت رسیده‌اند و یا مسموم‌گردیده‌اندو یا به طرق دیگر کشته شده‌اند " (مروج

الذهب ج ۲ ص ۴۳۰) .

حتی محقق مشهور عرب احمد علبی که یک ماتریالیست است صریحا " اعتراف میکند" در عهد بنی عباس کسی که مادی مسلک و دهری مشرب و یا سوفسطائی شناخته میشد مصونیت و امنیت داشت و کسی که کتب فلسفی و یا مانوی را تدریس میکرد از تعرض در امان بود ولی اگر معلوم میشد آن کس شیعه است او را سر به نیست میکردند و خون شخصی که فرزندش را علی نام میکرد می‌ریختند "(*احمد علبی ، ثورة الزنج و قائدها علی بن محمد* ص ۳۵ چاپ بیروت) .

عباسیان و امیران و سلاطین فئودال در دشمنی با علی (ع) و اهل بیت چنان پیش رفتند که از طرف شیعیان "نواصب" لقب گرفتند . " نواصب نام گروهی از مسلمانان !! است که با امیرالمومنین علی و اهل بیت دشمنی ورزیدند و بویژه علی را دشمن داشتند" (نگاه کنید به لغت نامه دهخدا ج ۳۸ ص ۸۲۷) .

بدنیست بدانیم که " وسائل الشیعه" ناصبی را با *"باب علی وائمه "* مترادف گرفته و هر دو را یکسان تلقی کرده و قتلش را روا دانسته است (وسائل الشیعه باب ۲۷ ، کتاب حدود والتعزیرات) بنابراین ، ناصبی همان دیکتاتور و ستمگر و استثمار گری است که در جامهٔ جانشینی رسول و

حمایت اسلام و جهاد علیه کفر " شیعه علی (مجاهد راه خداوخلق)رامیکشدوشکنجه میدهد و به تبعیدگاه میفرستد " و حتی روی زمین را از خون کسی که نام فرزندش را علـــی گذاشته ، رنگین میسازد ! آیا بهمن شکوری که از طرف آقای محمدی "ناصبی " لقب گرفت چنین عملکردی داشته است ؟ و یا بعکس ــ همانطور که از نامه‌هایش بر میآید ــ جرمش این بود که باوارثان خلافت غصب و قدرت زور و روحانیت تزویر و همکیشان معاویه و شریح قاضی و کعب الاحبار در افتاده است ؟

حقا که تشیع صفوی وتسنن اموی (به معنی عام کلمه !) هر دو ازیک خانواده‌اند ، خانوادهٔ جلادان ، قداره بندان و دین فروشان .

سحرهٔ تشیع صفوی بجای مبارزه با جباران و زمینداران و استثمار گران که دشمن علی (ع) و اهل بیت (نواصب) هستندسنیان‌را ناصبی خواندندو کمر به قتل آنان بستند !

چنانکه درعصرصفویان ،مبلغان ایشان بنام "تولائیان" و "تبرائیان ' برادران اهل سنت و ابوبکر و عمرو عثمان را به عنوان " ناصبی " مورد لعن و سب و شتم قرار دادند .

همانطورکه متقابلا " جادوگران و روحانیون تسنن اموی شیعیان این قربانیان تثلیث شوم زرو زور و تزویر را "رافضی"

خواندند و در وجوب قتل "روافض" احادیثی برساختند و به پیامبرنسبت‌دادند! (نگاه‌کنید به ایران در پویهٔ تاریخ ص۲۱۸)وخواجه نظام الملک مینویسد اگر همهٔ این روایات و احادیث مستند و معتبر (!)"را" "یادکنیم علیحده‌کتابی باشد "یعنی میتوان‌کتاب مستقلی دراین زمینه تالیف کرد!

چه ها که نکردند این متولیان تشیع صفوی و تسنن اموی !و بقول دکتر علی وردی محقق سنی عرب " رافضی بودن ،معنی تلویحی وضمنـــیآن ، عبارت از رفض (رد و انکار) دین‌ودولت شده بود و دوره‌ای بر مسلمین گذشت که اگربزندقه یا کفر و الحاد متهم میشدند بهتر از آن بود که به‌تشیع یارفض‌متهم شوندونشانه‌های‌آن تا امروز نیز بر جای مانده است!" (وعاظ السلاطین ، ص ۳۰۳ چاپ بغداد) .

دکتر وردی کاملا "راست میگوید ، امروز نیز رافضیان مجاهد بمراتب بیشتر ازمارکسیستهای بی خداو حزب تودهٔ خائنو "مردم " فروش برای‌متولیان ولایت! علی (ع) خطر و ضرر دارندو آنها را به هراس می‌افکنند و اساسا " شیطان بزرگ و دشمن اصلی محسوب میشوند!

بعنوان خاتمه این نکته را هم یادآوری میکنم : در جامعه‌هایی‌که‌جماعت دینی و دولت و دین و سیاست درهم آمیخته‌بوده‌وکلیت واحد و کل تجربه ناپذیری را پدیـــــد

می‌آورده‌ونهضتهای‌اجتماعی‌وسیاسی در زیر لوای اعتقادات مذهبی یا فرق دینی جریان می‌یافته ، در چنین جوامعی منافع سیاسی موجب جعل احادیث می‌شده و کارخانه‌های روایت‌سازی‌براه‌می‌افتاده‌است . در مبارزه‌ای که بر سرقدرت میان‌گروههای‌گوناگون‌در می‌گرفته ، هر طرفی میکوشیده موقع خویش را با حدیثی جعلی و سخنانی ساختگی تثبیت کند و استوار سازد .وازاینجامعلوم میشود که‌دستهای پیداو ناپیدا چگونه توانسته‌اندافکاروراندیشه‌های‌قشری و جامد خود را به پیامبرنسبت‌دهندو به نام پیامبر و در لباس اسلام مخالفان خود را " مرتد ، رافضی ، منافقو . . . . " بنامند و محکوم کنند . در تاریخ اسلام هیچ جنبش مخالفی پا نگرفته مگر آنکه برچسب خورده و بر جبین مخالفین مهر کفرو الحاد زده‌شده! ملایان وابسته و مورخان رسمی و مزدوران ارتجاع واستبداد بر تمام جنبش ها جنبهٔ بد مذهبی و بی دینی و زندقه داده‌اندو هرکسی راکه بضد فقر و فریب و زورو تزویر برخاسته ،زندیقو ملحد وکافروبددین‌خوانده‌اندو بضررشان احادیثی تراشیده‌اندو روایاتی از زبان پیشوایان دین برساخته‌اند! موج تهمت دروغ و ناسزا و افترا حتی اقوام وملیت‌های‌ستمدیده‌را نیز بکام خود کشیده است . فی‌خصال عن ابیعبدالله(ع) : " لایدخل حلاوة الایمان فی قلب

سندی ولازنجی‌ولا خوزی و لاکردی و لا بربری ولانیکالری و لامن حملته امه من الزنا"!

امام صادق‌میگوید: " حلاوت و شیرینی ایمان به قلب چند گروه راه نمی‌یابد: اهل سند (مردم هندوستان ؟) و اهل‌زنگبار (سیاهپوستان!)واهل‌خوزستان‌وکردهاو بربری‌ها و اهل شهر ری و همچنین کسی که روسپی زاده بوده واز طریق زنا بوجود آمده است!"

بدیهی است این‌روایت که در کتاب عالم و محقق بزرگ‌وبزرگواری‌چون‌شیخ‌صدوق نقل شده از ریشه، نادرست و غلط است و خلاف آرمان واقعی اسلام را بدست میدهد.

در اینجااین‌پرسش‌به میان میآید: آیا نمیتوان حدس زد روایاتی‌که "سابین "ائمه راناصبی‌و واجب القتل می‌داند مثل روایت مذکورکه خلقها را بباد ناسزا گرفته ـ جعل‌شده باشد؟ و آیا واقعا " اینگونه روایات را روایت سازان از خود در نیاورده‌اند و به ائمه منسوب نداشته‌اند؟

چنانکه‌میدانیم‌این موضوع آنطورکه باید و شاید مورد مطالعه قرار نگرفته و روشن نشده است عجالتا " به صورت فرضیه‌ای‌واجداهمیت است، والبته مولف به شناخت مشخص سیاسی ـ تاریخی‌و تحلیل جامعه شناسانه‌ای که‌قبلا " ارائه داده بیشتر پایبند است و آنرا در حال حاضر به حقیقت

نزدیکتر می‌بینند.

بر نسل پژوهشگر، دردمند و عطش زدهٔ مسلمان فرض و واجب است که پرچم مبارزه ایدئولوژیک را علیه ارتجاع و لیبرالیسم برافراشته تر ساخته و کتب حدیث و متون و منابع روائی را با نهضت تصفیه و بازشناسی، ضد عفونی کنندو بیش از این اجازه ندهند که این متون همچنان در اختیار کسانی باشد که آنرا همواره برای اثبات حقانیت! استثمارگرهاوبیحقی‌توده‌هایدک میکشندو اسلام را به صورت "پوستین وارونه" در میآورند و سیمای افتخار آمیز ترین مواریث‌فکری‌و فرهنگی واعتقادی ما را به بدترین وجه ممکن آلوده میکنندو بدست مردم میدهند.

۴ ــ اشعث بن قیس‌ازاشراف‌و توانگران عرب و رئیس قبیله‌کنده‌بودکه‌برای پوشاندن باطن نفاق و شرک آمیز خود از نقاب‌اسلام‌پناهی و دفاع از شرع استفاده میکرده است.

۵ ــ *اللهم‌العن‌معاویه‌وعمرا* "... (تاریخ طبری‌ج۶ ص ۴۰) خداوندا! معاویه‌وعمروعاص.. را لعنت فرست.

۶ ــ امام دروصف یاران‌ولشکریان معاویه که با برادران همکیش‌و مسلمانشان به‌جنگ‌برخاسته‌اند میگوید "...معاویه (این) فریب خوردگان را به جنگ آورده است و نسبت به رویدادهاوواقعیت‌هادرابهام و جهل و تاریکیشان قرارداده

است و آنان ناآگاهانه قربانیان هدفهای سودجویانه و خود خواهانه او گشته‌اند."

قابل توجه خبرگان

خبرگان و مدعیان علم و اطلاع و تخصص که در "لایحه قصاص" مجازات اهانت و دشنام به معصوم را اعدام دانسته‌اند و قصاص قاتل ساب و دشنام دهنده‌را جایز نشمرده‌اند (ماده ۲۳) به "فقه" تکیه و استناد می‌کنند و حال آنکه سیرت و سنت مقدس معصومان با حکم "فقه" و آرای فقیهان آشکارا مغایرت دارد. علاوه بر آنچه که گفتیم دیلا" اسنادی در این زمینه ارائه میدهیم.

۱ ــ مردی به امام حسن سلام الله علیه گفت: "فلان کس تو را سب و لعن میکند" امام فرمود "اکنون هم برا ی

خودم باید از خدا طلب آمرزش کنم و هم برای او . (بحار الانوار ج ۴۳ ص ۳۵۰) .

۲ ــ مردی در برابر امام چهارم (ع) ایستاد و بنا کرد دشنام دادن و لعنت فرستادن امام پاسخ وی را ندادو ساکت شد ، وقتی آن مرد رفت حضرت به در خانه او روان شدو با چهره‌ای‌گشاده‌به‌وی‌گفت . برادرم اگر آن چه که‌به من‌نسبت دادی راست‌بود ، خدا مرا بیامرزد و از خطای من بگذرد و اگر دروغ بود از خطای تو بگذرد و ترا مورد رحمت و مغفرت قراردهد که افترا و بهتان زدی" . (همان کتاب‌ج ۴۶)

۳ ــ مردی بودکه همینکه چشمش به امام کاظم (ع) می‌افتاداورا سب و لعن میکردو به علی (ع) نیز دشنام‌میداد عده‌ای از یاران امام خواستند او را بکشند ولی امام آنها را از دست زدن باینکار باز داشت و گفت نباید این‌به شیوه‌ها توسل جست بلکه باید از در لطف‌و رحمت درآمد و سرانجا م بارفتار انسانی و محبت‌آمیز چنان آن شخص را تحت تاثیر قرار داد که‌وی براه حق آمدو به جرگه شیعیان وارادتمندان امام پیوست ، آن گاه امام به‌یاران خود گفت : " عملی که

شما می‌خواستید انجام دهید نتیجه بهتری می‌توانست داشته باشد یا آنچه من انجام دادم؟". (بحارالانوار ج۴۸ ص۱۰۲ و ۱۰۳)

۴ ــ جمعی از طرفداران طلحه وزبیر و عایشه حضرت علی (ع) را به باد دشنام گرفته و می‌گفتند: الان ابا حسن قداشرک "بدانید که به راستی علی مشرک شده است" اما امام عکس العمل نشان نداد و هرگز آنها را مهدورالدم و واجب القتل! ندانست (مجالس المومنین تالیف قاضی‌نور الله شوشتری جلد اول صفحه ۴۸۷).

۵ ــ عبدالله‌بن‌زبیربارها به‌علی (ع) فحاشی وجسارت و اهانت نمود و حتی دریک سخنرانی عمومی امام را "مردی ابله و پست و بی شرف!" خطاب کرد (بشرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدیدج۱ص ۱۰) با اینحال وقتی امام به وی‌دست یافت ــ علیرغم امکان داشتن و توانا بودن او رابه جرم اهانت و ناسزاگویی اعدام نکرد، فقط به او فرمود: ادهب فلا ارینک! (برو که نبینمت!).

حال از خبرگان و کارشناسان! دین وحضرات اعضای

"شورایعالی‌قضائی "باید پرسید آیاایں نصوص صریح‌وصحیح با ماده ۲۳ لایحه قصاص [۱] شدیدا" مغایرت ندارد ؟ واگر نقطه نظرهاو عملکردهای‌خود معصومان ملاک استنباط احکام نیست ؟ ، پس ملاک استنباط احکام چیست ؟ ومعیارصحت و مشروعیت مقررات فقهی و فتاوی‌فقهاچه منبع و مرجعی‌میتواند باشد ؟

---

۱ ــ این‌توضیح‌واضح را بدهیم که نه‌تنها ماده ۲۳بلکه تقریبا" همهٔ مواد لایحه قصاص فاقد مضمون منطقی و مکتبی و اساسا" زاییده و بیانگر منافع طبقات استثمارگر است وهیچ ربطی به اسلام ندارد .